



راخيام

پژوهش و نوشته:

علیرضا خطیب زاده

نگرشی نو به شخصیت،

اندیشه و اشعار خیام

راز خيام

نگرشی نو به شخصیت، اندیشه و اشعار خيام

از منزل کفر تا به دين يك نفس است
کز حاصلِ عمرِ ما همين يك نفس است

پژوهش و نوشته
علیرضا خطیب‌زاده



شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۳۸-۰۵۸-۵
شماره کتابشناسی ملی: ۴۸۱۷۲۲۹
عنوان و نام پدیدآور: راز خیام/ نویسنده علیرضا خطیب‌زاده.
مشخصات نشر: تهران: بهجت، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری: ۳۳۰ ص: ۱۶/۵ x ۲۱/۵ س.م.
یادداشت: کاتنامه: ص. [۳۲۹] - ۳۲۰.
موضوع: خیام، عمر بن ابراهیم، ۴۲۳ - ۵۱۷ ق.م. -- نقد و تفسیر
موضوع: عر فارسی -- قرن ۵ ق.م. -- تاریخ و نقد
موضوع: Persian poetry -- History and criticism -- ۱۱th century
موضوع: شاعران ایرانی -- قرن ۵ ق.م. -- نقد و تفسیر
موضوع: ۱۲th century -- Criticism and interpretation -- Poets, Persian
رده بندی دیویی: ۸۹۱/۲۲
رده بندی کنگره: ۱۳۹۶/۲ ۶۶۲/۵ PIR۴۴۲۵
سرشناسه: خطیب‌زاده، علیرضا، ۱۳۳۷ -
وضعیت فهرست نویسی: فیبا



انتشارات بهجت

www.behjatpublication.com
info@behjatpublication.com

راز خیام

پژوهش و نوشته: علیرضا خطیب‌زاده

صفحه‌آرا: مهدی رضوانی

چاپ اول: ۱۳۹۷

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

قیمت: ۳۵۰۰۰ تومان

حق چاپ محفوظ است

ISBN: 978-600-338-058-5

انتشارات بهجت: تهران، ولی عصر، دوراهی یوسف‌آباد، شماره ۱۹۷۸

تلفن: ۸۸۹۶۷۱۷۶ - ۸۸۹۵۷۱۷۶ دورنگار

دفتر توزیع و فروش انتشارات بهجت: تهران، خیابان میرزای شیرازی، شماره ۱۶۲

تلفن: ۸۸۸۹۹۹۰۷ - دورنگار ۸۸۹۴۱۱۴۶

فهرست

بخش نخست

۱۹	نگرشی کوتاه به پرونده‌ی عمرین ابراهیم ختّامی
۲۰	زندگی
۲۲	شرایط دوران ختّام
۲۳	القاب
۲۴	ختّام در افسانه...
۲۴	انابه
۲۵	ای رفته و باز آمده بل هم گشته
۲۶	سه یار دبستانی
۲۷	دستاوردهای ختّام
۲۷	ریاضیات
۳۰	موسیقی
۳۱	ادبیات
۳۱	رباعیات ختّام
۳۵	تصحیحات رباعیات ختّام

۴۰	مضمون اشعار و مشرب فلسفی خَیام
۴۰	راز آفرینش
۴۰	دردِ زندگی
۴۰	از ازل نوشته
۴۱	گردش دوران
۴۱	ذرات گردنده
۴۱	هر چه باداباد
۴۱	هیچ است
۴۲	دم را دریابیم
۴۳	اظهار نظرها درباره شخصیت خَیام
۴۵	آثار
۴۷	چهره جهانی خَیام
۴۸	حکایتی از مرگ خَیام
۴۹	ایمان های منشِ خَیامی
۴۹	آفرینش، چرا و برای چه؟
۵۹	شرح کار
۶۳	«خَیام فیلسوف، خَیام شاعر»
۶۶	«هیچستان»
۷۰	پانوشت:

بخش دوم

۷۱	رازِ خَیام
۷۶	خَیام و تفکرِ مدرن
۸۰	نو اندیشی
۸۵	آن لحظه
۸۹	هست و نیست
۹۰	بهشت و دوزخِ فرضی
۹۴	شادی زی

۹۷	جبر و شادی!
۱۰۵	شرابخواری
۱۰۷	ناپایداری
۱۰۸	غنیمتِ وقت
۱۱۳	کنجِ خراب
۱۱۶	رازِ دم
۱۱۹	عقل بوالفضول
۱۲۱	بر چرخِ فلک هیچ کسی چیر نشد
۱۴۲	ننگِ بنگ و خمر
۱۴۵	فلک به مردم نادان دهد زمام مراد
۱۴۷	راه نهان باید رفت!
۱۵۳	جزو و کل
۱۵۶	خیام، عارفان و فقیهان
۱۶۵	خیام، هستی و پرسشگری
۱۶۹	سفر دنیا
۱۷۰	غم و دردِ هستی
۱۷۳	می تلخِ زندگی
۱۷۶	عالمی دیگر بیاید ساخت وز نو آدمی
۱۷۹	قداستِ زندگی
۱۸۰	زندگی دورِ باطل نیست
۱۸۲	راز وارگی انسان و زندگی
۱۸۶	خیامِ متناقض
۱۸۷	هیچ!
۱۹۱	خوشی و غنیمتِ دم
۱۹۴	بر قانون خویش
۱۹۸	عشق
۲۰۰	طبیعت
۲۰۳	خروسِ سحری
۲۰۶	طنازی

۲۰۸	خیام؟!؟
۲۱۶	مَیِ خِیَام
۲۲۰	مَیِ و مُفْتِیَان
۲۲۵	مرگ و حشر
۲۳۰	عشرت و لذت
۲۳۲	خرد و خردمندی
۲۳۶	خِیَامِ هِدَايَت
۲۳۸	کلام هدايت
۲۳۸	خِیَامِ شَاعِر
۲۷۰	سخن آخر همراه با خِیَام

بخش سوم

۲۷۹	رباعیات
-----	---------

بخش چهارم

۳۲۱	رباعیات منسوب به خیام
-----	-----------------------

فهرست رباعیات به ترتیب حروف الفبا تنظیم گردیده است... اعداد داخل پرانتز که در برابر رباعیات در متن آمده، شماره ی صفحه و صفحاتی در کتاب است که رباعی در آن مورد استفاده و شرح قرار گرفته است.

حرف الف

- چون عهده نمی شود کسی فردا را ۲۸۶
 هر چند که رنگ و روی زیباست مرا ۲۸۴
 برخیز یا بتا برای دل ما ۲۹۹

حرف ب

- ماییم و می و مُطرب و این کُنج خراب ۲۹۷

حرف ت

- ای بی خیر این شکل مجسم هیچ است ۲۸۹
 دنیا دیدی و هر چه دیدی هیچ است ۲۴۷
 دوران جهان بی می و ساقی هیچ است ۳۱۷
 چون نیست حقیقت و یقین اندر دست ۳۱۴
 دارنده چو ترکیب طبایع آراست ۲۸۴
 می می خورم و مخالفان از چپ و راست ۳۱۵
 نیکی و بدی که در نهاد بشر است ۳۰۱
 از منزل کفر تا به دین یک نفس است ۲۸۶
 بر چهره ی گل نسیم نوروز خوش است ۲۹۶
 اسرار جهان چنان که در دفتر ماست ۲۸۹
 دوری که در او آمدن و رفتن ماست ۲۸۵

- در دایره ای کآمدن و رفتن ماست ۲۹۲
- امروز که نوبت جوانی من است ۳۰۶
- گردون نگری، ز قدِ فرسوده ی ماست ۲۸۷
- ساقی غم من بلند آوازه شده است ۳۰۵
- عشق گرچه بلاست، آن بلا حکمِ قضاست ۳۰۴
- هر ذره که در خاکِ زمینی بوده ست ۲۸۵
- می خوردن و شاد بودن آئین من است ۲۹۳
- تا هشیارم، طرب ز من پنهان است ۳۰۹
- بر لوح، نشانِ بودنی ها بوده است ۲۹۳
- ساقی گل و سبزه بس طربناک شده است ۳۱۰
- با باده نشین که مُلکِ محمود این است ۲۹۵
- می نوش که عمر جاودانی این است ۲۹۶
- هر سبزه که بر کنار جویی رُسته است ۳۱۱
- چون نیست ز هر چه هست چون باد به دست ۲۹۲
- در دهر بر نهالِ تحقیق نرُست ۲۹۸
- چون ابر به نوروز رُخ لاله بشست ۳۱۰
- دل سیرِ حیات اگر کماهی دانست ۲۸۸
- شادی به طلب که حاصل عمر دمی است ۲۸۴
- خاکی که به زیر پای هر نادانی است ۲۸۶
- ترکیب طبایع چو به کام تو دمی است ۲۸۹
- تا چند زخم به روی دریا ها خُشت ۳۰۸
- چون آب به جویبار و چون باد به دُشت ۳۱۱
- من هیچ ندانم که مرا آن که سیرشت ۲۹۲
- هر دل که در او مهر و محبت سیرشت ۳۰۹
- آن قصر که محمود درو جام گرفت ۳۱۷

- در خواب بُدم مرا خردمندی گفت ۳۱۶
- این بحر وجود آمده بیرون ز نهفت ۲۹۱
- ای دل چو زمانه می کند غمناکت ۳۱۰
- گویند که دوزخی بُود عاشق و مست ۳۰۹
- تا کی ز چراغ مسجد و دود کُنشت ۲۹۳
- آن به که درین زمانه کم گیری دوست ۳۱۶
- ابر آمد و زار بر سر سیزه گریست ۳۱۰
- امروز تو را دست رسی فردا نیست ۲۹۷
- زین سقف برون رواق و دهلیزی نیست ۲۹۸

حرف چ

- بنگر ز جهان چه طرف بر بستم، هیچ ۳۰۸

حرف خ

- چون عمر به سر رسید چه شیرین و چه تلخ ۲۹۶

حرف د

- سر در هوس بتان چو حورم باد ۳۱۶
- کس مشگل اسرار ازل را نگشاد ۲۹۰
- طبعم همه با روی چو گل پیوندد ۳۰۴
- چون روزی و عمر، بیش و کم نتوان کرد ۲۸۳
- گر یک نفست ز زندگانی گذرد ۲۹۱
- این غافله عمر عجب می گذرد ۳۱۹
- در دهر هر آن که نیم نانی دارد ۲۹۵
- گر چه غم و درد من درازی دارد ۲۹۷

- ۳۱۳ بر روی نکو و لب جو و گلِ وِرد
- ۳۱۴ می خور که ز دل کثرت و قَلت ببرد
- ۳۱۸ در میکند جز به می وضو نتوان کرد
- ۳۱۸ می گرچه حرام است ولی تا که خورد
- ۳۱۷ هر راز که اندر دل دانا باشد
- ۳۰۷ یک قطره ی آب بود و با دریا شد
- ۲۸۲ هر گز دل من ز علم محروم نشد
- ۲۸۳ افسوس که سرمایه ز کف بیرون شد
- ۳۱۸ از دفتر عمر پاک می باید شد
- ۲۹۹ در یاب که از روح جدا خواهی شد
- ۳۰۱ بر چرخ فلک هیچ کسی چیر نشد
- ۲۸۷ آن بی خبران که دُر معنی سفتند
- ۲۹۰ آنان که محیط فضل و آداب شدند
- ۳۲۰ یاران موافق همه از دست شدند
- ۳۰۲ آنان که به کار عقل در می کوشند
- ۲۹۴ زان پیش که بر سرت شیخون آرند
- ۳۱۳ گویند هر آن کسان که با پرهیزند
- ۳۱۳ بر من قلم قضا چو بی من رانند
- ۲۸۸ آن ها که شدند کهنه و آن ها که نوند
- ۳۰۴ آرند یکی و دیگری برابند
- ۲۸۴ گویند بهشت و حور عین خواهد بود
- ۳۰۵ ای بس که نباشیم و جهان خواهد بود
- ۲۹۴ تا راه قلندران نبوی نشود
- ۲۸۲ آورد به اضطرابم اول به وجود
- ۳۱۳ دهقان قضا بسی چو ما کشت و درود

- اجرام که ساکنان ایوانند ۳۰۲
- عالم همه اندر تک و اندر پویند ۲۸۹
- عالم اگر از بهر تو می آرایند ۳۱۷
- بر پشت من از زمانه تو می آید ۲۹۴
- این عقل که در ره سعادت پوید ۲۹۵

حرف ر

- از بودنی ای دوست چه داری تیمار ۲۹۳
- سنت مکن و فریضه ها بگذار ۳۱۸
- گر باده خوری تو با خردمندان خور ۳۰۳
- ای دل غم این جهان فرسوده مخور ۲۸۵
- افلاک که جز غم نفرایند دگر ۳۰۶
- ای دل همه اسباب جهان خواسته گیر ۳۱۱

حرف ز

- از جمله ی رفتگان این راه دراز ۲۹۰
- ما لعبتکائیم و فلک لعبت باز ۳۱۹
- وقت سحر است، خیز ای مایه ی ناز ۳۰۵
- ای پیر خردمند پگه تر برخیز ۳۰۳

حرف ش

- خیام اگر ز باده مستی خوش باش ۳۱۵
- در کارگه کوزه گری رفته دوش ۲۹۹
- جامی است که عقل آفرین می زندش ۳۰۰
- سیر آمدم ای خدا از هستی خویش ۲۹۹

حرف م

- ۲۸۸ یک دست به مصحفیم یک دست به جام
 ۳۱۵ من ظاهر نیستی و هستی دانم
 ۲۸۷ دشمن به غلط گفت که من فلسفی ام
 ۳۱۶ من بی می مغانه مستم، هستم
 ۳۰۶ من می نه ز بهر تنگ دستی نخورم
 ۳۰۹ من بی می ناب زیستن نتوانم
 ۳۰۳ خورشید به گل نهفت می نتوانم
 ۲۹۸ بر خیزم و عزم باده ی ناب کنم
 ۳۰۰ یک چندی یکی بر آید که منم
 ۳۰۱ در مصطبه ی وجود دیر آمده ایم
 ۳۰۲ بر خیز ز خواب تا شرابی بخوریم
 ۳۱۵ ای مفتی شهر از تو پرکار تریم
 ۳۱۹ افسوس که بی فایده فرسوده شدیم
 ۲۹۸ تا چند اسیر عقل یک روزه شویم
 ۲۸۱ یک روز ز بند عالم آزاد نیم
 ۲۹۰ ماییم که اصل شادی و غمیم
 ۲۹۱ ای چرخ ز گردش تو خرسند نیم
 ۳۰۵ چون نیست مقام ما در این دیر مقیم
 ۳۰۴ این چرخ و فلک که ما در او حیرانیم
 ۳۱۵ صبح است دمی بر می گلرنگ ز نیم
 ۳۱۲ تا دست اتفاق بر هم نزنیم

حرف ن

- ۲۹۱ گر بر فلکم دست بُدی چون یزدان

- قانع به استخوان چو کرکس بودن ۲۸۲
- نتوان دل شاد را به غم فرسودن ۲۹۶
- تا چند کنی خدمت دونان و خسان ۲۹۵
- ای دیده اگر کور نه ای گور بین ۲۸۱
- اسرار ازل را نه تو دانی نه من ۳۱۹
- رندی دیدم نشسته بر خنگ زمین ۳۰۸
- گاوی است بر آسمان قرین پروین ۳۰۳

حرف و

- از تن چو برفت جان پاک من و تو ۲۸۳
- می خور که فلک بهر هلاک من و تو ۳۱۱
- بردار پیاله و سبو ای دل جو ۳۱۲
- از آمدن و رفتن ما سودی کو؟ ۳۰۷
- آن قصر که با چرخ همی زد پهلو ۳۰۱

حرف ه

- این چرخ چو طاسی است نگون افتاده ۲۸۹
- تن در غم روزگار بی داد مده ۲۹۷
- دنیا به مُراد رانده گیر، آخر چه ۱؟ ۳۰۸

حرف ی

- ای بی خبر از کار جهان، هیچ نه ای ۲۸۸
- از کوزه گری کوزه خریدم باری ۳۰۰
- هنگام صبح ای صنم فرخ پی ۳۱۶
- هنگام سیده دم خروس سحری ۳۱۲

- بر کوزه گری پریر کردم گذری ۲۸۷
 زان کوزه ی می که نیست در او ضرری ۳۰۰
 پیری دیدم به خانه ی خماری ۲۸۶
 ای دل تو به اسرارِ معما نرسی ۲۸۵
 ای کاش که جای آرمیدن بودی ۳۰۷
 آن مایه ز دنیا که خوری یا پوشی ۳۰۲
 برگیر پیاله و سبو ای دلجوی ۲۸۱
 جز راه قلندران میخانه میوی ۲۹۴
 در گوشِ دلم گفت فلک پنهانی ۳۰۷
 گر آمدنم به من بُدی نامدمی ۳۰۶

رباعیاتی که در متن آمده، ولی قطعاً از خیام نیست...

- ای رفته و باز آمده بل هم گشته ۲۵
 آن کس که گنه نکرد چون زیست بگو! ۲۴
 ابریق می مرا شکستی ربی ۲۴
 شیخی به زنِ فاحشه گفتا: مستی؟ ۴۱
 کس خلد و جحیم را ندیده است ای دل ۲۶۴
 صانع به جهان کهنه همچون ظرفی است ۲۶۵
 عُمرت تا به کی به خود پرستی گذرد ۲۶۸

سلام بر تو

که سین سلام بر تو رسید...

خوش وقت و مفتخرم که پس از کتاب «هفت وادی عشق و سلوک» که شرحی است مبسوط در رابطه با هفت وادی مطرح شده در منطق الطیر شیخ فریدالدین عطار، مرشد و مراد نیشابوری، که به همت انتشارات وزین بهجت در پاییز ۱۳۹۵ منتشر شد، اینک کتاب «راز خیتام» را در دسترس علاقه مندان فرهیخته و جست و جو گر قرار می دهم.

این کتاب نگاه و شرحی است متفاوت به شخصیت و رباعیات خیتام، که امید وارم باعث نگرش تازه ای بر این شخصیت شگفت تاریخ علم و فلسفه و شعر ایران و جهان گردد.

خیتام، انسانی که از پس هزاره های هزارتوی تاریخ گذشته و سخن و نظرات بدیع خود را به انسان ها در هر عصر و نسلی رسانده و مشتاقانِ ساحتِ جست و جو و پرسشگری و شعر و زیبایی را همراه شوق به شگفتی در انداخته است.

خیتام نمونه مرد پهنه ی اندیشه ای است که فراتر از مرز ها، فرهنگ ها و اعتقادات بشری سخن گفته است. روی سخن خیتام «انسان» است و دیگر هیچ! انسانی که برای بودن و حیات خود در پی دلیل و برهان و پرسش است، انسانی که از مرحله ی خورد و خواب و لذت فراتر رفته است و خود، زندگی، هستی و خدا را می کاود و به هیچ تعبدی جاهلانه گردن نمی نهد و در پی آن است که «ز هر چه رنگ تعلق» است آزاد گردد و خود حیات و زندگی و اندیشه ی خود را بسازد و انتخاب گر باشد.

خیتام برای چنین انسان هایی پیام خود را در گوش تاریخ نجوا می کند و گاه فریاد می زند، تا برآیند خواب خوردگانی که خویش را به کسالت و بی رمقی و بی خیالی در انداخته اند!

خیام صراحتاً به ما هشدار می دهد که «دریاب دمی که با طرب» و «طلب» می گذرد. زندگی بی طرب و طلب زندگی فراتر از غرایز حیوانی که تنها نشان زنده بودن را در خود دارد نیست!

طرب نشاط است و ذوق و شوق زندگی و طلب هم حرکت است و سرزندگی! و این دو سرآغاز بی پایان سلوک حیات انسانی بشر است!

سپاسگزارم از:

- جناب محمد علی بهجت مدیر انتشارات وزین بهجت که باز هم در ارایه هرچه زیباتر این اثر اهتمام ورزیدند
- همسر عزیزم که در طی سال های تدوین و نگارش این اثر و دیگر آثار، یاری گر من بودند و هستند و غیبت ام در امور معمول زندگی را تاب آوردند.
- مدیریت نیکوکار مجموعه آهن فروشی ترقی و نیز مدیریت شرکت تولیدی عایق بام سایبان اصفهان و جناب مهرداد نمایندگی مرکزی نیک اندیش این شرکت در نیشابور که همواره با حمایت از حوزه ی فرهنگ سعی در ادای دین خود نسبت به این حوزه را داشته اند.
- شورای اسلامی شهر و شهرداری نیشابور که در راستای انجام رسالت فرهنگی خود از نشر این اثر حمایت نمودند.
- و خدای را سپاس خاص، که حقیر را بر این کار واداشت تا چون سالکی در جست و جوی معنا، در اعتلای فرهنگ ایرانی، ذره ای دخیل باشم.

اوقات خوش آن بود که با دوست به سر رفت
باقی همه بی حاصلی و بی خبری بود (حافظ)

علیرضا خطیب زاده

نیشابور - کلاته شیخ ابوالحسن

فروردین ۱۳۹۷

بخش نخست



نگرشی کوتاه به پرونده ی عمر بن ابراهیم خیامی...

(نام کامل: غیاث‌الدین ابوالفتح عمر بن ابراهیم خیام نیشابوری)

زاده ۲۸ اردیبهشت ۴۲۷ خورشیدی در نیشابور- در گذشته ۱۲ آذر

۵۱۰ خورشیدی در نیشابور که **خیامی** و **خیام** **نیشابوری** و **خیامی**

النیشابوری هم نامیده شده است.

فیلسوف، ریاضی دان، ستاره شناس و رباعی سُرّای ایرانی نیشابوری در دوره سلجوقی است. گرچه پایگاه علمی خیام برتر از جایگاه ادبی او است و لقبش «حجّه‌الحق» بوده است، ولی آوازه وی بیشتر به واسطه نگارش رباعیاتش است که شهرت جهانی دارد. افزون بر آن که **رباعیات خیام** را به اغلب زبان‌های زنده ترجمه نموده‌اند.

استاد سعید نفیسی در مقاله ای گفته اند: آن چه تا کنون تحقیق کرده ام رباعیات خیام ۳۲ بار به زبان انگلیسی، ۱۶ بار به زبان فرانسه، ۱۱ بار به زبان اردو، ۱۲ بار به زبان آلمانی، ۸ بار به زبان عربی، ۵ بار به زبان ایتالیایی، ۴ بار به زبان ترکی و روسی، ۲ بار به زبان دانمارکی، سوئدی و ارمنی ترجمه شده است. ادوارد فیتز جرالّد رباعیات او را به زبان انگلیسی ترجمه کرده است که مایه شهرت بیشتر وی در مغرب زمین گردیده است. ترجمه ی فیتز جرالّد تا سال ۱۹۲۵ یکصد و سی و دو مرتبه به چاپ رسیده است.

یکی از برجسته‌ترین کارهای وی را می‌توان اصلاح گاهشماری ایران در زمان وزارت خواجه نظام الملک، که در دوره سلطنت ملک شاه سلجوقی (۴۲۶ - ۴۹۰ هجری قمری) بود، دانست. وی در ریاضیات، علوم ادبی، دینی و تاریخی استاد بود. نقش خیام در حل معادلات درجه سوم و مطالعاتش در باره ی اصل پنجم اقلیدوس، نام او را به عنوان ریاضی‌دانی برجسته در تاریخ علم ثبت کرده‌است. ابداع نظریه‌ای درباره نسبت‌های هم‌ارز با نظریه اقلیدس نیز از مهم‌ترین کارهای اوست.

شماری از تذکره نویسان، خیام را شاگرد ابن سینا و شماری نیز وی را شاگرد امام موفق نیشابوری خوانده‌اند. صحت این فرضیه که خیام شاگرد ابن سینا بوده‌است، بسیار بعید می‌نماید، زیرا از لحاظ زمانی با هم تفاوت زیادی داشته‌اند. خیام در جایی ابن سینا را استاد خود می‌داند اما این استادی ابن سینا، جنبه معنوی دارد.

زندگی

عمر خیام در سده پنجم هجری در نیشابور زاده شد. فقه را در میانسالی در محضر امام موفق نیشابوری آموخت؛ حدیث، تفسیر، فلسفه، حکمت و ستاره شناسی را فراگرفت. برخی نوشته‌اند که او فلسفه را مستقیماً از زبان یونانی فرا گرفته بود.

در حدود ۴۴۹ تحت حمایت و سرپرستی ابوطاهر، قاضی القضاة سمرقند، کتابی درباره معادله‌های درجه سوم به زبان عربی نوشت تحت نام رساله فی البراهین علی مسائل الجبر و المقابله و از آنجا که با نظام الملک طوسی رابطه‌ای نیکو داشت، این کتاب را پس از نگارش

به خواجه تقدیم کرد. پس از این دوران خیام به دعوت سلطان جلال‌الدین ملک شاه سلجوقی و وزیرش نظام الملک به اصفهان می‌رود تا سرپرستی رصدخانه اصفهان را به عهده گیرد. او هجده سال در آنجا مقیم می‌شود. به مدیریت او زیچ ملکشاهی تهیه می‌شود و در همین سال‌ها (حدود ۴۵۸) طرح اصلاح تقویم را تنظیم می‌کند. تقویم جلالی را تدوین کرد که به نام جلال‌الدین ملک‌شاه شهره است، اما پس از مرگ ملک‌شاه کاربرستی نیافت. در این دوران خیام به عنوان اختربین در دربار خدمت می‌کرد هرچند به اخترینی اعتقادی نداشت. در همین سال‌ها (۴۵۶) مهم‌ترین و تأثیرگذارترین اثر ریاضی خود را با نام رساله فی شرح ما اشکل من مصادرات اقلیدس را می‌نویسد و در آن خطوط موازی و نظریه نسبت‌ها را شرح می‌دهد. همچنین گفته می‌شود که خیام هنگامی که سلطان سنجر، پسر ملک‌شاه در کودکی به آبله گرفتار بوده وی را درمان نموده‌است. پس از درگذشت ملک‌شاه و کشته شدن نظام الملک، خیام مورد بی‌مهری قرار گرفت و کمک مالی به رصدخانه قطع شد بعد از سال ۴۷۹ اصفهان را به قصد اقامت در مرو که به عنوان پایتخت جدید سلجوقیان انتخاب شده بود، ترک کرد. احتمالاً در آنجا میزان الحکم و قسطاس المستقیم را نوشت. رساله مشکلات الحساب (مسائلی در حساب) احتمالاً در همین سال‌ها نوشته شده‌است.

غلامحسین مراقبه ای گفته‌است که خیام در زندگی زن نگرفت و همسر برنگزید.

مرگ خیام را میان سال‌های ۵۱۷-۵۲۰ هجری می‌دانند که در نیشابور اتفاق افتاد. گروهی از تذکره نویسان نیز وفات او را ۵۱۶ نوشته‌اند، اما پس

از بررسیهای لازم مشخص گردیده که تاریخ وفات وی سال ۵۱۷ بوده است. مقبره وی هم اکنون در شهر نیشابور، در باغی که آرامگاه امام زاده محروق در آن واقع می‌باشد، قرار گرفته است.

شرایط دوران خیام:

در زمان خیام فرقه‌های مختلف سنی و شیعه، اشعری و معتزلی سرگرم بحث‌ها و مجادلات اصولی و کلامی بودند. فیلسوفان پیوسته توسط قشرهای مختلف به کفر متهم می‌شدند. تعصب، بر فضای جامعه چنگ انداخته بود و کسی جرئت ابراز نظریات خود را نداشت - حتی امام محمد غزالی نیز از اتهام کفر در امان نماند. اگر به سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک بنگریم، این اوضاع کاملاً بر ما روشن خواهد شد. در آن جا، خواجه نظام همه معتقدان به مذهبی خلاف مذهب خود را به شدت می‌کوبد و همه را منحرف از راه حق و ملعون می‌داند. از نظر سیاست نیز وقایع مهمی در عصر خیام رخ داد:

۱. سقوط دولت آل بویه
۲. قیام دولت سلجوقی
۳. جنگ‌های صلیبی
۴. ظهور باطنیان

در اوایل دوران زندگی خیام، ابن سینا و ابوریحان بیرونی به اواخر عمر خود رسیده بودند. نظامی عروضی سمرقندی او را «حجۀ الحق» و ابوالفضل بیهقی «امام عصر خود» لقب داده‌اند. از خیام به عنوان جانشین ابن سینا و

استاد بی‌بدیل فلسفه طبیعی (مادی) ریاضیات، منطق و متافیزیک یاد می‌کنند.

القاب:

حکیم حجه الحق، خواجه، امام، الفیلسوف حجه الحق، خواجه امام، حکیم جهان و فیلسوف گیتی، الشیخ الامام، الشیخ الاجل حجه الحق، علامه خواجه، قدوه الفضل، سلطان العلماء، ملک الحكماء، امام خراسان، من اعیان المنجمین، الحکیم الفاضل الاوحد، خواجه حکیم، الحکیم الفاضل، نادره فلک، تالی ابن سینا، حکیم عارف به جمیع انواع حکمت به ویژه ریاضی، مسلط بر تمامی اجزای حکمت و ریاضیات و معقولات، در اکثر علوم خاصه در نجوم سرآمد زمان، فیلسوف الوقت، سیدالمحققین، ملک الحكماء، الادیب الاریب الخطیر، الفلکی الکبیر، حجه الحق والیقین، نصیرالحکمه و الدین، فیلسوف العالمین، نصره الدین، الحیر الهمام، سیدالحکماء المشرق و المغرب، السید الاجل، فیلسوف العالم، به طور قطع در حکمت و نجوم بی‌همتا، علامه دوران، بر دانش یونان مسلط و غیره.

خیام در افسانه...

انابه:

افسانه‌هایی چند پیرامون خیام وجود دارد. یکی از این افسانه‌ها از این قرار است که خیام می‌خواست باده بنوشد ولی بادی وزید و کوزه‌اش را شکست. پس خیام چنین سرود:

ابریق می‌مرا شکستی، ربی

بر من در عیش را بیستی، ربی

من می‌خورم و تو می‌کنی بدمستی

خاکم به دهن مگر که مستی، ربی!

چون این شعر کفرآمیز را گفت! خدا روی وی را سیاه کرد. پس خیام پشیمان شد و برای پوزش از خدا این بیت را سرود:

آن کس که گنه نکرد چون زیست؟ بگو!

ناکرده گنه در این جهان کیست؟ بگو!

من بد کنم و تو بد مکافات دهی

پس فرق میان من و تو چیست؟ بگو!

و چون اینگونه از خداوند پوزش خواست رویش دوباره سفید شد. البته جدا از افسانه‌ها در اینکه این دو رباعی بالا از خیام باشند جای شک جدی است.

این هم چنان که در ابتدا ذکرش رفته افسانه ای ساختگی بیش نیست و سبک رباعیات چندان سخیف است که اگر خیام آن ها را می شنید، از شنیدن آن ها سخت به خنده می افتاد!

ای رفته و باز آمده بل هم گشته:

این افسانه هم که هیچ پایه و اساسی ندارد، در باره ی خیام گفته شده که این جا به عنوان یک طنز می توان به آن نگریست و قدری تفریح کرد و خنده دارتر این که بعضی ها این رباعی را سندی بر باور خیام به تناسخ ذکر می کنند!...

در افسانه ای دیگر، چنین آمده که روزی خیام با شاگردان از نزدیکی مدرسه ای می گذشتند. عده ای، مشغول ترمیم آن مدرسه بودند و چارپایانی، مدام بارهایی (شامل سنگ و خشت و غیره) را به داخل مدرسه می بردند و بیرون می آمدند. یکی از آن چارپایان از وارد شدن به مدرسه ابا می کرد و هیچ کس قادر نبود او را وارد مدرسه کند. چون خیام این اوضاع را دید، جلو رفت و در گوش چارپا چیزی گفت. سپس چارپا آرام شد و داخل مدرسه شد. پس از این که خیام باز گشت، شاگردان پرسیدند که ماجرا چه بود؟

خیام باز گفت که آن خر، یکی از محصلان همین مدرسه بود و پس از مردن، به این شکل در آمده و دوباره به دنیا بازگشته بود (اشاره به نظریه تناسخ) و می ترسید که وارد مدرسه بشود و کسی او را بشناسد و شرمنده گردد. من این موضوع را فهمیدم و در گوشش خواندم:

ای رفته و باز آمده بل هم گشته

نامت ز میان مردمان گم گشته

ناخن همه جمع آمده سَم گشته
ریشت ز عقب در آمده دُم گشته!

و چون متوجه شد که من او را شناختم، تن به درون مدرسه رفتن در داد!!!

سه یار دبستانی:

بنا به روایتی خیام، حسن صباح و خواجه نظام الملک به سه یار دبستانی معروف بوده‌اند که در بزرگی هر یک به راهی رفتند. حسن رهبری فرقه اسماعلیه را به عهده گرفت، خواجه نظام الملک سیاست‌مداری بزرگ شد و خیام شاعر و متفکری گوشه‌گیر که در آثارش اندیشه‌های بدیع و دلهره و اضطرابی از فلسفه هستی و جهان وجود دارد.

بر پایه داستان سه یار دبستانی این سه در زمان کودکی با هم قرار گذاشتند که هر کدام اگر به جایگاهی رسید آن دو دیگر را یاری رسانند. هنگامی که نظام الملک به وزیری سلجوقیان رسید به خیام فرمانروایی بر نیشابور و گرداگرد آن سامان را پیشنهاد کرد، ولی خیام گفت که سودای ولایت‌داری ندارد. پس نظام الملک ده هزار دینار مقرر کرد برای او تعیین کرد تا در نیشابور به او پرداخت کنند.

چنان که فروغی در مقدمه تصحیحش از خیام اشاره کرده است این داستان سند معتبری ندارد و تازه اگر راست باشد حسن صباح و خیام هر دو باید بیش از ۱۲۰ سال عمر کرده باشند که بسیار بعید است. به علاوه هیچ‌یک از معاصران خیام هم به این داستان اشاره نکرده است.

دستاوردهای خیام

ریاضیات:

س. ا. کانسوا گفته: «در تاریخ ریاضی سده‌های ۱۱ و ۱۲ و شاید هم بتوان گفت در تمام سده‌های میانه، حکیم عمر خیام متولد نیشابور خراسان نقش عمده‌ای داشته‌است.

پیش از کشف رساله خیام در جبر، شهرت او در مشرق‌زمین به واسطه اصلاحات سال و ماه ایرانی و در غرب به واسطه ترجمه رباعیاتش بوده‌است. اگر چه کارهای خیام در ریاضیات (به ویژه در جبر) به صورت منبع دست اول در بین ریاضی‌دانان اروپایی سده^{۱۹} میلادی مورد استفاده نبوده‌است، می‌توان رد پای خیام را به واسطه طوسی در پیشرفت ریاضیات در اروپا دنبال کرد. قدیمی‌ترین کتابی که از خیام اسمی به میان آورده و نویسنده آن هم دوره خیام بوده، نظامی عروضی مؤلف «چهار مقاله» است؛ ولی او خیام را در ردیف منجمین ذکر می‌کند و اسمی از رباعیات او نمی‌آورد. با این وجود جورج سارتن با نام بردن از خیام به عنوان یکی از بزرگ‌ترین ریاضیدانان قرون وسطی چنین می‌نویسد:

خیام اول کسی است که به تحقیق منظم علمی در معادلات درجات اول و دوم و سوم پرداخته، و طبقه‌بندی تحسین‌آوری از این معادلات آورده‌است، و در حل تمام صور معادلات درجه سوم منظمأ تحقیق کرده، و به حل (در اغلب موارد ناقص) هندسی آنها توفیق یافته، و رساله وی در علم جبر، که مشتمل بر این تحقیقات است، مُعَرَف یک فکر منظم علمی است؛

و این رساله یکی از برجسته‌ترین آثار قرون وسطائی و احتمالاً برجسته‌ترین آنها در این علم است.

او نخستین کسی بود که نشان داد معادله درجه سوم ممکن است دارای بیش از یک جواب باشد و یا این که اصلاً جوابی نداشته باشند. آنچه که در هر حالت مفروض اتفاق می‌افتد بستگی به این دارد که مقاطع مخروطی‌ای که وی از آنها استفاده می‌کند در هیچ نقطه یکدیگر را قطع نکنند، یا در یک یا دو نقطه یکدیگر را قطع کنند. گفته: «نخستین کسی بود که گفت معادله درجه سوم را نمی‌توان عموماً با تبدیل به معادله‌های درجه دوم حل کرد، اما می‌توان با بکار بردن مقاطع مخروطی به حل آن دست یافت.

همچنین گفته: «در مورد جبر، کار خیام در ابداع نظریه هندسی معادلات درجه سوم موفق‌ترین کاری است که دانشمندی مسلمان انجام داده است.

یکی دیگر از آثار ریاضی خیام رساله فی شرح ما اشکل من مصادرات اقلیدس است. او در این کتاب اصل موضوعه پنجم اقلیدس را درباره قضیه خطوط متوازی که شالوده هندسه اقلیدسی است، مورد مطالعه قرار داد و اصل پنجم را اثبات کرد. به نظر می‌رسد که تنها نسخه کامل باقی‌مانده از این کتاب در کتابخانه لایدن در هلند قرار دارد. در نیمه اول سده هیجدهم، ساگری اساس نظریه خود را درباره خطوط موازی بر مطالعه همان چهار ضلعی دو قائمه متساوی‌الساقین که خیام فرض کرده بود قرار می‌دهد و کوشش می‌کند که فرضهای حاده و منفرجه بودن دو زاویه دیگر را رد کند.

در کتاب دیگری از خیّام که اهمیت ویژه‌ای در تاریخ ریاضیات دارد رسالهٔ مشکلات الحساب (مسائلی در حساب) هرچند این رساله هرگز پیدا نشد اما خیّام خود به این کتاب اشاره کرده است و ادعا می‌کند قواعدی برای بسط دوجمله‌ای $(a + b)^n$ کشف کرده و اثبات ادعایش به روش جبری در این کتاب است. بنابراین از دیگر دست‌آوردهای وی موفقیت در تعیین ضرایب بسط دو جمله‌ای (بینوم نیوتن) است که البته تا سده قبل نامکشوف مانده بود و به احترام سبقت وی بر اسحاق نیوتن در این زمینه در بسیاری از کتب دانشگاهی و مرجع این دو جمله‌ای‌ها «**دو جمله‌ای خیّام-نیوتن**» نامیده می‌شوند. نوشتن این ضرایب به صورت منظم مثلث خیّام - پاسکال را شکل می‌دهد که بیانگر رابطه‌ای بین این ضرایب است. به هر حال قواعد این بسط تا $n = 12$ توسط طوسی (که بیشترین تأثیر را از خیّام گرفته) در کتاب «جوامع الحساب» آورده شده است. روش خیّام در به دست آوردن ضرایب منجر به نام گذاری مثلث حسابی این ضرایب به نام مثلث خیّام شد؛ انگلیسی زبان‌ها آن را به نام مثلث پاسکال می‌شناسند که البته خدشه‌ای بر پیشگامی خیّام در کشف روشی جبری برای این ضرایب نیست.

ستاره شناسی:

یکی از برجسته‌ترین کارهای وی را می‌توان اصلاح گاهشماری ایران در زمان وزارت خواجه نظام الملک، که در دورهٔ سلطنت ملک سلجوقی ۵۲۶ - ۴۲۶ (هجری قمری) بود، دانست. وی بدین منظور مدار گردش کره

زمین به دور خورشید را تا ۱۶ رقم اعشار محاسبه نمود. اصلاح در ۲۵ فروردین ۴۵۸ هجری خورشیدی (۳ رمضان ۴۷۱ هجری قمری) انجام شد. خیام در مقام ریاضی‌دان و ستاره‌شناس تحقیقات و تالیفات مهمی دارد. از جمله آنها رساله فی البراهین علی مسائل الجبر و المقابله است که در آن از جبر عمدتاً هندسی خود برای حل معادلات درجه سوم استفاده می‌کند. او معادلات درجه دوم را از روش‌های هندسی اصول اقلیدس حل می‌کند و سپس نشان می‌دهد که معادلات درجه سوم با قطع دادن مقاطع مخروطی با هم قابل حل هستند.

برگن معتقد است که «هر کس که ترجمه انگلیسی [جبر خیام] به توسط کثیر را بخواند استدلالات خیام را بس روشن خواهد یافت و نیز، از نکات متعدد جالب توجهی در تاریخ انواع مختلف معادلات مطلع خواهد شد. مسلم است که خیام در رساله‌هایش از وجود جواب‌های منفی و موهومی در معادلات آگاهی نداشته‌است و جواب صفر را نیز در نظر نمی‌گرفته است.

موسیقی:

خیام به تحلیل ریاضی موسیقی نیز پرداخته‌است و در القول علی اجناس التی بالاربعاء مساله تقسیم یک چهارم را به سه فاصله مربوط به مایه‌های بی‌نیم پرده، با نیم‌پرده بالارونده، و یک چهارم پرده را شرح می‌دهد.

ادبیات

رباعیات خیام

«معلوم نیست خیام از کی به شاعری پرداخته است، و چرا دست کم در زبان فارسی جز رباعی نسروده است. رباعی از قدیم ترین قالب های شعر پارسی است. دانشمندان وزن آن را وزنی مقبول و مطبوع دانسته اند که "نفوس نفیس را بدان رغبت است و طبایع سلیم را بدان میل."

عده ای آن را وزن خالص و ناب ایرانی دانسته اند، اگر بپذیریم که مبدع و اختراع کننده ی آن چنان که نوشته اند رودکی سمرقندی بوده است، که اولین شاعر تمام عیار پارسی محسوب می شود، می توان گفت که آغاز تولد رباعی با آغاز تولد شعر پارسی هم قرین بوده است. شمس قیس در المعجم فی معائیر شعر عجم می گوید که رودکی یا شاعر دیگری این وزن را از زبان کودکی شنیده است که چون گردو های خود را به سوراخی می غلتانده است به ترنم می گفته است: غلتان غلتان همی رو تا بُنِ گو

باید تصور نمود که حتی در آن زمان، وزن رباعی وزن عامیانه ی رایجی بوده است که بعضاً کودکان نیز از آن آگاهی می داشته اند. اما این قالب شعری به علت ساختمان خاص خود، ظاهراً در منظومه های بلند و اشعار طویل، به کار نرفته است. بلکه بیشتر برای ثبت بیان اندیشه های کوتاه که چون بارقه ای از آذرخش در ذهن شاعر درخشیده مورد استفاده قرار گرفته است. زبان ساده و نزدیک به زبان گفتاری رباعیات نیز ناشی از همین ارتجالی بودن آن است.

از نظر مضمون و بیان نیز رباعی سیر تکاملی در شعر پارسی داشته است. این سیر در پایان قرن پنجم و شاید به دست خیام، و یا شاعرانی که نامشان به نام او رقم خورده است، به اوج و ذوره ی کمال خود رسیده و به صورت یک قضیه ی منطقی بیرون آمده است. شاعر رباعی گو در دو مصراع نخست که حکم مقدمات را دارد مسئله ی خود را مطرح می سازد، مصراع سوّم ربط میان این مقدمات را با نتیجه ای که در مصراع چهارم بیان می شود، برقرار می سازد. برای بیان معانی به ظاهر ساده و در عین حال پرشور، موجز و کوتاهی که خیام قصد بیان آن ها را داشته، قالبی بهتر از رباعی وجود نداشته است. خاصه که این انتخاب با شیوه ی عمل خیام که اصولاً آدم دراز گو و پر نویسی نبوده و نیز با فلسفه ی او سازگاری تمام داشته است: چه فکر زودگذر و کوتاه در قالب کوتاه صادقانه تر و صمیمانه تر بیان می شود.

باری، خیام روح تعلیم و جوهر فکر خویش را چنین در قالب رباعی بیان کرده است.

اما روح تعلیم و جوهره ی فکر و فلسفه ی خیام چیست؟ بی دوامی و کوتاهی عمر، غنیمت شمردن دم گذران، فارغ بودن از اندیشه ی گشایش راز دهر، شاد بودن و به شادی دم ها را درک کردن، زیستن و حیات را ارج نهادن و بیهوده و عبث به آن ننگریستن و اندیشیدن و با فکر زندگی کردن و خردمندانه جهان را سیر کردن و قانع بودن و به قانون خویش زیستن. این